نگاه

شاگرد انقلاب

پیام‌حیدرقزوینی

کمی پیش از اوج‌گرفتن نهضت مشروطه و جنبش آزادی‌خواهی در ایران، مردم عادی و مسائل مربوط به آنها به ادبیات راه پیدا کردند. اگرچه در ادبیات کلاسیک نیز می‌توان اینجا و آنجا ردی از زندگی مردم معمولی دید، اما به‌طور کلی در ادبیات کهن مردم معمولی حضوری کم‌رنگ دارند و به‌عنوان موجودیتی که صاحب حق است، نمی‌توان نشانی از آنها یافت. همزمان با مشروطه است که آدم‌های عادی و فرودستان و ستمدیدگان به ساحت ادبیات راه پیدا می‌کنند و نویسندگان و شاعران آنها را به‌عنوان موجودیتی سیاسی و اجتماعی که حق تعیین سرنوشت خود را دارند، به نقطه ثقل آثار خود راه می‌دهند. اولین کوشش‌ها برای قصه‌نویسی به شیوه غربی، در عصر قاجار آغاز شد و این زمانی است که خواست تغییرات بنیادین جامعه توسط روشنفکران آن دوره مطرح شد بود. شعر از دوره و به‌خصوص دوران مشروطه نیز خواست اجتماعی مردم را برگشید و هرچه بیشتر به سمت شعر اجتماعی که در آن مردم عادی حضوری برنگ دارند، کشیده شد.

میرزاده عشقی، از چهره‌های شاخص شعر مشروطه، مثل بسیاری دیگر از آزادی‌خواهان عم‌عصرش خیلی زود به سمت سیاست کشیده شد و بالطبع در دوره‌ای که قدرت‌های خارجی بر ایران سلطه داشتند، او نیز همراه قشری که شد که در پی مقاومت ملی بود. او بیست‌وپک‌ساله بود که جنگ جهانی اول درگرفت و در نزاع قدرت میان دو جبهه درگیر در جنگ، عشقی به گروهی پیوست که بعدها به مهاجرین معروف شدند و با آنها به سوی استانبول رفت. مهاجرین کسانی بودند که برای مقابله با هجوم اشغالگرانه روس تزاری به ایران، به سرزمین عثمانی کوچ کردند و در میان آنها بسیاری از چهره‌های جافاقده آن دوره حضور داشتند و عشقی جوانی ناشناس بود که با آنها همراه شده بود. محمدعلی سیانلو در «شهر شعر میرزاده عشقی» نوشته: «جوان عصبی‌مزاج و پرادعا، با دماغ نیرکشیده و چشمان ته‌دار، بی‌تجربه و با شیم حضوری که زیر پرده درشت‌گویی و حق‌جویی پنهان شده، با سماجت بسیار، خود را در شهر زادگاهش، همراه قافله مهاجرانی می‌کند که همه صاحب اسپورسوار»اند؛ یا از بزرگان و اعیان و سیاست‌مداران مخالف روس و انگلیس‌اند، یا از نامداران اهل هنر و قلم و همه به خیالشان می‌رفتند تا جبهه مقاومتی در غرب ایران، در برابر قوای مهاجم روس تشکیل دهند و مانع از رسیدن این قوا به یاری نیروهای محاصره‌شده انگلیسی در قوت‌العماره شوند. تحولات بعدی جیبه‌ها، اندکی بعد آنان را روانه استانبول می‌کند تا چند ماه و برخی تا چند سال. آنجا سر کنند و با تجاربی که به‌خصوص هنرمندان قافله، اندوخته‌اند به وطن بازگردند». در مهاجرت به عثمانی عشقی که بی‌پناه و جوان است مجذوب شاعر مشهور مهاجر، عارف، می‌شود. رابطه میان عشقی و عارف رابطه‌ای برفرازونشیب بود و دست آخر به دوری و فاصله انجامید. عارف حدود پانزده سال در اغلب رخدادهای سیاسی مهم فعالانه حضور داشت و در تقابل با مرتجعان ضدمشروطه، به‌عنوان صدای انقلابیون و شاعر رسمی مشروطیت درآمده بود. او در کمیته دفاع ملی و در مهاجرت دولت موقت به استانبول همراه شده بود. در تبلیغات اتحاد دولت‌های اسلامی به رهبری عثمانی شرکت کرد. در مبارزه علیه قرارداد ۱۹۱۹ و در کمک به قیام کلنل پسیان در خراسان و بعد در مبارزه تغییر رژیم نقشی مهم داشت.

قرارگرفتن عشقی در کنار مهاجران دولت ملی، باعث آشنایی او با ارزش‌های سینما و تئاتر و موسیقی شد و زمانی که به ایران بازگشت، تمام آموخته‌هایش را به‌عنوان هنرمندی متجدد در خدمت انقلاب ادبی درآورد. سیانلو در بررسی آثار شعری عشقی می‌گوید که او نیز همچون بیشتر ارواح آنسوی مرز در قرن‌ها تحول و تحول، عقل‌رس می‌شوند. دستخوش نوعی دوگانگی است. او سیوی شاعر قرن بیستم است. سیانلو آگاهانه او را شاعر قرن بیستم می‌نامد و می‌گوید به‌کاربردن اصطلاح قرن بیستم به جای قرن چهاردهم هجری قمری در آن روزگار، معنایی اجتماعی خاص دارد: «قرن بیستم یعنی تجدد، یعنی انقلاب، یعنی صنعت و فن‌شناسی نوین. در برابر، قرن چهاردهم یعنی گذشته‌گرایی، یعنی سنت و آیین و قافیه قدیمی و راه‌حل‌های فرسوده و کهنه». بی‌جهت نیست که عشقی نام روزنامه‌اش را هم «قرن بیستم» گذاشته بود و این نشانه‌ای از گرایش او به چنان دیدگاهی است. زندگی عشقی بی‌شک نماینده تام و تمام رمانتیسم انقلابی آن روزگار است. او «گریه خود را مسئول تاریخ می‌داند، اما شناختش از تاریخ اجازه به احساسات سلحشورانه و رؤیایی است. همچنان که فرهنگ روزگارش را بیشتر حس شناخته است تا تعقلی. درواقع او به دنبال یک مد رفته و نمانده که نمانده است».

عشقی شاعری بود که شعرش با مسائل روزگارش پیوند خورده بود و از مهم‌ترین چهره‌هایی بود که در عصر مشروطه کوشید تجدد را به عرصه ادبیات و روشنفکری بیاورد. اشعار او بر اساسِ از حمله مشروطه‌طلبی به صاحبان قدرت و در این راه به‌جز به سیدضیا، به هیچ‌کس اغماض نکرده است. همین ویژگی سبب شد که عشقی عمری کوتاه داشته باشد. در دورای که رضاخان خشونت بار سردار سپه بود و داعیه جمهوری داشت، عشقی به‌خوبی دهد رضاخان را در تصاحب و قدرت دریافت و به مخالفت با مستبد آینده پرداخت و همین سبب شد. چند ماه و شعر عشقی در تبریز با نقشه جمهوری‌خواهانه و حمله مستقیم به سردار سپه و متحدانش، آخرین نوشته‌های عشقی می‌شود و رضاخان تحملش را از دست می‌دهد و عشقی تبعید می‌شود تا به آنجا که در حرف و گشتن مخالفان سیاسی می‌شود. محمد فائد در اثر گفتاب «عشقی: سیمای نجیب یک آنارشیست» با اشاره به جایگاه ادبی عشقی می‌گوید: «اگر همه اینها برای ماندنی شدن او در عرصه ادبیات سیاسی ایران کافی نباشد. قرارگرفتن در سلوله قوانیان خشونت سیاسی در عهد آخرین دودمان پادشاهی ایران تمایز بی‌چون‌وچون اوست. اگر محدنقلی خان یساول که به‌عنوان یک نظامی در تبریز تحت فرد در برابر قدرت مرکزی به دار آویخته شد، و سیدمحمد خیابانی را که در کشمکش برای کسب قدرت سیاسی سخن باخت. در دوره مناسب خود بگذاریم، عشقی نخستین فردی بود که پس از کودتای ۱۲۹۹ عملا بخواهی فردی بی‌دفاع ترور شد. شهیدی که برخلاف بسیاری دیگر از قربانیان قبلی و بعدی، تنها با قلم و به‌عنوان شاعر و روزنامه‌نگار و نویسنده به میدان آمده بود و به‌یوان از این حیطه، انگیزه و سابقه‌ای مربوط به کسب قدرت سیاسی و ارادی و مالی و شبانه ارتباط با قدرت‌های خارجی در کارنامه‌اش وجود نداشت». در میان شاعران عصر آزادی و دوره بیداری، فرخی‌یزدی نیز چهره شاخص دیگری بود که بعدتر توسط حکومت رضاخان حذف شد. محمد فرخی‌یزدی نیز که شاعر دهان‌دوخته و شاعر مقتول لقب گرفته، در دوره‌ای زندگی می‌کرد که التهابات سیاسی پس از استقرار مشروطیت در ایران همه روشنفکران و آزادی‌خواهان را تحت تاثیر قرار داده بود و تلاش‌های متعددی در شعر و نثر برای مبارزه با استبدادی که ریشه در فرهنگ و سنت داشت، در جریان بود. تلاش‌های فرخی‌یزدی فقط در شعر محدود نبود و او نیز همچون عشقی در عرصه روزنامه‌نگاری حضوری برنگ داشت. فرخی در شهریور ۱۳۰۰ در حالی نخستین شماره روزنامه «طوفان» را منتشر کرد که پس از آن تجربه دو دهه روزنامه‌نگاری وجود داشت و او درواقع به کسانی راه نمی‌برد که پیش از او آغاز شده بود. تلاش‌هایی که در دوره مشروطه برای نزدیک‌کردن نثر فارسی به زبان گفتاری آغاز شده بود، در دوره فرخی نیز به‌صورتی جریان داشت و این ویژگی در نثر فرخی هم دیده می‌شود. آغاز انتشار روزنامه «طوفان» همزمان با دوره‌ای است که همچنان انفراض حکومت قاجار از یک سو و استقرار نظام جمهوری از سوی دیگر، آغازگر دوره‌ای است که به دو دسته تقسیم کرده بود. فرخی‌یزدی، هم در اشعارش و هم در مقالات روزنامه «طوفان» می‌کوشید چهره واقعی استبداد رضاخانی را نشان دهد. مخالفت‌ها او با استبداد رضاخانی سرانجام به قتل او در سال ۱۳۱۸ منجر شد و از آن به بعد نام و آثار او در فهرست اسامی و آثار ممنوعه قرار گرفت. چنان‌که در کتاب «از جریان بیدار تا نیمه» بخش مربوط به فرخی‌یزدی آجاره انتشار پیدا نکرد. در چهارمین سال زندان فرخی، قاتلان حکومت رضاشاه وارد سلول او شدند و با تزریق آمپول هوا شاعر را کشتند و از این حیث عشقی و فرخی‌یزدی هر دو از شهیدان راه آزادی به شمار می‌روند.

گفت‌وگوی احمد غلامی با سید محمد بحرینیان

بازیگر جهانی نیستیم

مسئله توسعه در ایران به موضوعی لاینحل تبدیل شده است، البته نه از نظر تئوریک چراکه از قضا توسعه به لحاظ نظری بسیاری فربه است. مقالات و کتاب‌های بسیاری در این باره نوشته شده و هر کسی از دیدگاه خود به این موضوع پرداخته است. بیراه نیست اگر بگوییم درباره توسعه و جوانب آن، تاکنون از هزار زاویه سخن گفته شده است. اما این دیدگاه‌ها و تئوری‌ها چندان جامه عمل نپوشیده و همچنان در بند متن محصور مانده‌اند. توسعه بیش از هر چیز به اراده و عمل وابسته است؛ به خواست توسعه و باور به اینکه مهم‌ترین اولویت کشور باید توسعه اعم از توسعه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی باشد. اما چنین باور و اراده‌ای به‌ندرت در دولت‌های بعد از انقلاب دیده شده است. البته کسانی بوده‌اند که برای تحقق توسعه پافشاری کرده‌اند؛ افرادی در دولت‌ها و بسیاری در بخش‌های خصوصی که جان‌مایه تلاششان برای این بوده است. اما توسعه امری فردی نیست، اگر سازوکاری برنامه‌محور و سازمان‌یافته در کار نباشد، تحقق این امر در سطح ملی نافرجام خواهد ماند. در گفت‌وگوی پیش‌رو با سیدمحمد بحرینیان از توسعه، مسیرها و موانع آن گفته‌ایم و امیدواریم با بررسی معضلات و مشکلات آنچه بر سر راه توسعه ایران قرار دارد، بتوانیم انگیزه‌ای در دولت‌ها و افرادی که دستی بر آتش دارند برای حل موانع ایجاد کنیم.

عکس: علی‌اکبر فرخ‌نژاد

در این گفت‌وگو قصد داریم در مورد توسعه در ایران صحبت کرده و بررسی کنیم که ایران برای دست‌یافتن به اهداف مدنظرش چه مسیری را باید انتخاب کند. اما پیش از این، می‌خواهم از نقطه‌ای دورتر آغاز کنم که شاید ارتباط مستقیمی با موضوع اصلی بحث ما نداشته باشد، ولی می‌تواند بستری برای آگاهی بیشتر و درک جوانب مختلف موضوع فراهم کند. در حال حاضر با دو برنده از آمریکا روبه‌رو هستیم: یکی پرتره ترامپ که این را در صحنه جهانی می‌بینیم؛ و دیگری سند امنیت ملی آمریکا که پرتره دیگری از آمریکاست که دیده نمی‌شود اما ترامپ در این سند نقشی اساسی دارد. پرتره اول پرتره بیرونی آمریکاست که قضاوت‌ها در موردش مشخص است، اما در مورد سند امنیت ملی آمریکا قضاوتی نمی‌کنیم. چون تأمل و مطالعه‌ای درباره‌اش وجود ندارد که ببینیم آنها در این سند چه گفته‌اند و چه می‌خواهند. بنابراین از سند امنیت ملی آمریکا آغاز کنیم و ببینیم که آنها درباره جهان چگونه فکر می‌کنند.

صحبتم را با ادای احترام به همه شهدای ایران و محکوم‌کردن تجاوزی که به کشور ما صورت گرفته آغاز می‌کنم، که به قول استاد داوری‌اردکانی مغول‌وار بود. علی‌رغم تمام انتقادات شدیدی که جامعه نسبت به رواله‌های اداره و حکومت جامعه دارد، این ملت بزرگ ایران بودند که ایستادند و با تمام طرح‌های صهیونیستی و امپریالیستی مقابله کرده و آنها را بی‌نتیجه کردند. این بزرگی ملت ایران ما می‌رساند، اما متأسفانه قدر این بزرگی دانسته نمی‌شود. صحبت شما درست است. در اقتصاد باید با شاخص صحبت کرد و با نگاهی به همه شاخص‌های اقتصادی‌اش نه می‌توانیم بگوییم که ایران توسعه پیدا کرده و نه می‌توانیم بگوییم عقب رفته است. ولی وقتی می‌خواهیم مقایسه‌ای ارائه دهیم، این شاخص‌های جهانی است که می‌تواند نشان دهد ما کجای کار هستیم. جایی که ما اکنون هستیم، به هیچ وجه در اندازه و قواره پتانسیل و توانمندی کشوری که این کشور دارد نیست. همین الان اگر فقط تنگه هرمز را ببینید، نشان می‌دهد که چرا این کشور در طول چند هزار سال همیشه مورد تهاجم بوده و ما متأسفانه با حکمرانانی روبه‌رو بودیم که اصلا منزلت‌های این کشور را درک نمی‌کردند و نمی‌شناختند. حکمرانان با تصمیم‌گیری برای افتاد یک کشور، باید بر اساس یک‌سری علوم، مطلق و فنونی که در جهان رواج شده، قدرت تنخیص داشته باشند که باید بکنند، اما ما این را نداریم. از سویی دیگر متأسفانه افرادی را داریم که مرتبا می‌خواهند به صورت تقلیدی مباحث را مطرح کنند. پنج، شش ماه قبل یعنی در نوامبر ۲۰۲۵ سند امنیت ملی آمریکا منتشر شد که در هر دوره‌ای کپی‌برداری کرده بود که چرا این کشور در مورد این سند آمیخته نکبوده. این سند را که می‌خوانیم، حیرت‌انگیز است و همان‌طور که گفتید ما ما و تو دستور از آمریکا روبه‌رو هستیم؛ یک تصویر بسیار فربینده و یک تصویر واقعی. در تصویر واقعی، می‌بینیم که آمریکا در طول دهه‌ها با چالیه اسکانس و برتودارای که داشته، ایستاده جامعه خودش را پیش برده و البته نخبگانی بودند که این جامعه را پیش بردهاند و اگر بخواهم وارد این بحث شوم باید دهه‌ها شخص را مثال بزنم. اما سند امنیت ملی بر چه اساسی نوشته شده؟ اتفاقا کسانی که سند را نوشته‌اند به یک سند از جیمز اشاره کرده‌اند به نام «ساخت چین ۲۰۲۵». اگر اشتباه نکنم این سند در نوامبر ۲۰۱۵ نوشته شده بود. بعد از آن، برنامه سیزدهم چین نوشته شد و این قضیه شاهکار است. ما چندین سند متفاوت که آلمان‌ها و آمریکایی‌ها در موردش نظر داده‌اند، همچنین سه سندی که چینی‌ها نوشته‌اند و دیگر بحثی که ما مطال‌ها در این زمینه کرده، ترجمه کرده‌ایم و غرب‌ب منتشر می‌شود. اینها نشان می‌دهد ما خیلی عقب‌تر از این حرف‌ها هستیم. ما باضعد سال از خلق عقب و از عقب مانده‌ایم. آمریکایی‌ها جند سال عقب مانده‌اند ولی الان ببینید در این سند در مورد چه چیزهایی بحث می‌کنند. علاقه‌مندان می‌توانند در اینترنت سند استراتژی امنیت ملی آمریکا را ببینند. در اینجا فقط به بخش‌هایی از آن اشاره می‌کنم که کسانی که اهل منطق و تعقل و تحلیل هستند، ببینند که آنها چطور تلاش می‌کنند و وقت و مجلس ما چقدر اشتباه می‌کنند: «اما امور دیگر کشورها تنها زمانی مورد توجه ما هستند که فعالیت‌هایشان مستقیما منافع ما را تهدید کند... نخبگان ما تمایل آنها به تحمل مسئولیت کنترل جهان را به‌طور درست تخمین زده‌اند. مسئولیتی که مردم آمریکا از آن دارند با منافع محلی کشور خود نمی‌دیدند. آنها توانایی آمریکا را برای تأمین هزمان یک دولت بزرگ رفاهی، نظام‌مند، اداری و یک سیستم نظامی، دیپلماتیک، اطلاعاتی و کمک‌های خارجی عظیم بیش از حد برآورد کردند». حالا به کشور خودمان نگاه کنید که هرکسی در آن صحبت و مصاحبه می‌کند؛ از امام‌جمعه‌های محترم گرفته تا نماینده‌های مجلس و معاونان وزرا و خود وزرا و رئیس‌جمهور و سایرین. اما این صحبت را مطرح نمی‌کنند که ما بیش از حد نباید قیمر درکنیم. ولی در این سند می‌بینیم که گفته شده توانایی را بیش از حد برآورد کرده‌اند. صحبت مولا علی است که آن کسی که جمله نمی‌دانم را به کار نبرد، به هلاکت دچار می‌شود. اما ما که کشوری اسلامی هستیم، هنوز این را متوجه نشده‌ایم. سند در ادامه می‌گوید آنها شرط‌بندی‌های بسیار نادرست و مخربی بر جهان‌سازی و آنچه تجارت آزاد نامیده می‌شد، کردند. این نشان می‌دهد که خوشبختانه هم به این نتیجه رسیده‌اند که این

ما با دو تصویر از آمریکا روبه‌رو هستیم: یک تصویر بسیار فربینده و یک تصویر واقعی. در تصویر واقعی می‌بینیم که آمریکا در طول دهه‌ها با چاپ اسکانس و برتودارای جامعه خودش را پیش برد و البته نخبگانی بودند که این جامعه را پیش بردهاند. اتفاقا کسانی که سند را نوشته‌اند، به یک سند از جیمز اشاره کرده‌اند و نوشته‌اند که در برنامه سیزدهم چین نوشته شد و این قضیه شاهکار است. اینها نشان می‌دهد ما خیلی عقب‌تر از این حرف‌ها هستیم. ما باضعد سال از خلق عقب و فن عقب مانده‌ایم

یک نکته بوده. تله‌ای که «طبقه متوسط و پایه صنعتی را که بر آنها تسلط اقتصادی و نظامی آمریکا استوار است، تهی کرده». از این جالبتر و واضح‌تر؟ بعد می‌گوید «آنها به متحدان و شرکا اجازه دادند که هزینه دفاع خود را به مردم آمریکا منتقل کنند و کاهی ما را به درگیری‌هایی بکشانند که برای منافع آنها حیاتی بود، اما برای منافع خود ما حاشیه‌ای یا بی‌ربط بود». همه اینها نکات جالبی است. اما مهم‌ترین نکته‌اش این است که به یک اصلی بازگشته و چین سند «ساخت چین ۲۰۲۵» را خوانده متوجه شده که چین چه کار می‌کند که همه دنیا را گرفته. همین‌طور کشورهای دیگری مثل کره و تایوان هم قدرت پیدا کرده‌اند؛ چون فهمیده‌اند ریشه عقب‌ماندگی کشورها بعد از انقلاب صنعتی کجا بوده که ما را استعمار کرده‌اند. در جایی دیگر از سند آمده که «ما می‌خواهیم قوی‌ترین پایه صنعتی جهان را داشته باشیم. قدرت ملی آمریکا به یک بخش صنعتی قوی وابسته است». از این واضح‌تر؟ حالا در اینجا بر سر صنعت می‌زنند. همه در صنعت کشور دخالت می‌کنند، اما متوجه نیستند که اولا اقتصاد قدرت است، دوما صنعت است که اقتصاد را می‌سازد. نه اینکه بخش‌های دیگر اهمیتی ندارند اما تمام کشورهایی که الان بازیگر هستند، صنعتی‌اند؛ در حالی که ما بازی‌شنونده‌ایم. در سند آمده که «آمریکا به یک بخش صنعتی قوی وابسته است که قادر به پاسخ‌گویی به نیازهای تولید در صلح و جنگ باشد. تقویت قدرت صنعتی آمریکا باید به بالاترین اولویت سیاست اقتصاد ملی تبدیل شود». جای دیگری می‌گوید: «و زنجیره‌های تأمین امن و قابل اعتماد و دسترسی به مواد معدنی و منابع حیاتی را تضمین نماییم». ۱۲۵ سال است که تصمیم‌گیران ما متوجه نشده‌اند نفت می‌تواند قدرت استراتژیک باشد. از این قدرت نتوانستند استفاده کنند و یاد هم نگرفتند. دولت‌ها و مجالس ما هنوز بسته‌ای را در افتاد مملکت نتیل نفت هستند. نمی‌دانم چه زمانی می‌خواهند متوجه شوند. تو باید این منبع را برای توسعه صنعتی و توسعه کشور استفاده می‌کردی. بعد می‌گوید «ما در دهه ۱۹۴۰ و دهه میلیارد دلار در اختیار ما بود که دو دور کردیم و صوا رفت. زندیاد دکتر عظیمی می‌گفت ما نه می‌توانیم بگوییم توسعه‌یافته‌ایم و نه می‌توانیم بگوییم که عقب‌مانده‌ایم، ولی معلق مانده‌ایم. بقیه جلو می‌روند و ما عقیم. در دهه اول انقلاب یعنی بین سال‌های ۶۰ تا ۶۸، به صنعت اهمیت می‌دادند. موشک‌ها و پهپادها نتیجه فداکاری جوانان، مدیران و صنعتگران این کشور بود که کمک کردند این صنعت راه بیفتد. در آن دوره یک دانش ضمنی به وجود آمد. کشور در آن زمان هزینه‌اش را پرداخت کرد و مردم بزرگ ما هم تحمل کردند تا این صنعت شکل گرفت. بعد از جنگ این روند ادامه پیدا کرد؛ منتها آن دانش ضمنی وجود داشت و عملا هم تجربه شده بود. الان کشور را چه چیزی تا حدی نجات داده؟ همان موشک‌ها و پهپادها که الان هم یک جنگ داریم. اما بعد از جنگ چه چیزی داشتیم؟ یدافدها را داشتیم. این نشان‌دهنده یک تفاوت است و نشانه اینکه به یک چیزی اهمیت نداده‌ایم. سند مورد بحث می‌گوید: «می‌خواهیم این نهیکه عاری از نفوذ یا مالکیت قدرت‌های متخاصم بر دارایی‌های کلیدی بماند و از زنجیره‌های تأمین حیاتی حمایت کند». اما ما چه شدیم؟ ما کارگر چینی‌ها و دیگران هستیم. مواد خام تولید می‌کنیم و می‌فرستیم و سینه هم سیر می‌کنیم که صادرات داریم. هیچ‌کس نیست که نگاه کند این صادرات ما در چه‌بندی چینی در کدام راه قرار دارد. آنها این صادرات می‌توانند برای ما مزیتی بیاورند؟ اصلا و ابدا. دو جزار و شصد میلیارد برای کشور آمده اما الان برای شش میلیارد دلار دارد کردم‌ایم. اینها تبعات تصمیم‌گیری است که نشنیدن می‌کنیم. علاقه‌مندان می‌توانند در اینترنت سند استراتژی امنیت ملی آمریکا را ببینند. در اینجا فقط به بخش‌هایی از آن اشاره می‌کنم که کسانی که اهل منطق و تعقل و تحلیل هستند، ببینند که آنها چطور تلاش می‌کنند و وقت و مجلس ما چقدر اشتباه می‌کنند: «اما امور دیگر کشورها تنها زمانی مورد توجه ما هستند که فعالیت‌هایشان مستقیما منافع ما را تهدید کند... نخبگان ما تمایل آنها به تحمل مسئولیت کنترل جهان را به‌طور درست تخمین زده‌اند. مسئولیتی که مردم آمریکا آن را برای تأمین هزمان یک دولت بزرگ رفاهی، نظام‌مند، اداری و یک سیستم نظامی، دیپلماتیک، اطلاعاتی و کمک‌های خارجی عظیم بیش از حد برآورد کردند». حالا به کشور خودمان نگاه کنید که هرکسی در آن صحبت و مصاحبه می‌کند؛ از امام‌جمعه‌های محترم گرفته تا نماینده‌های مجلس و معاونان وزرا و خود وزرا و رئیس‌جمهور و سایرین. اما این صحبت را مطرح نمی‌کنند که ما بیش از حد نباید قیمر درکنیم. ولی در این سند می‌بینیم که گفته شده توانایی را بیش از حد برآورد کرده‌اند. صحبت مولا علی است که آن کسی که جمله نمی‌دانم را به کار نبرد، به هلاکت دچار می‌شود. اما ما که کشوری اسلامی هستیم، هنوز این را متوجه نشده‌ایم. سند در ادامه می‌گوید آنها شرط‌بندی‌های بسیار نادرست و مخربی بر جهان‌سازی و آنچه تجارت آزاد نامیده می‌شد، کردند. این نشان می‌دهد که خوشبختانه هم به این نتیجه رسیده‌اند که این

صنعتی را به داخل کشور بازمی‌گرداند. با تأکید ویژه بر بخش‌های فناوری حیاتی و نوظهور». می‌دانند که صنعت قدرت می‌آورد. حالا ما مدام از موننتاژ استفاده می‌کنیم و ککمسان هم نمی‌کنز. ارزمان مفت و مجانی می‌رود و برای کارگر کشوری دیگر اشتغال ایجاد می‌کنیم و کارگر خودمان را بیکار می‌کنیم و بعد دستمان برای هر چیزی باید دراز باشد و قدرت کافی هم نداشته باشیم. در دوران جنگ هشت ساله در این کشور، فوق‌العاده کار شد و اگر نه ماندن‌های دوران جنگ نبود و اگر حاصل سال‌های ۲۱ تا ۲۸، و قبل از آن ۳۰ تا ۳۲ و قبل‌تر ۱۹۱۶ میرزا علی اکبرخان داور نبود، الان کشور اصلا نمی‌توانست کاری انجام دهد. اما امروز در حال نابودکردن اینها هستند.

به چین اشاره کردید؛ البته بحث امروز ما درباره چین نیست. اما مختصری از رقابتی که امروز بین دو قدرت جهانی چین و آمریکا وجود دارد بگویید.

رقابتی که به وجود آمده فقط محدود به چین نیست و درواقع باید گفت چین و شرق آسیا. اما چین به دلیل وسعت و قدرت نخبگانی‌اش همان مسیری را انتخاب کرد که انگلستان برای توسعه صنعتی رفت. در حالی که ما همه نخبگانمان را فراری داده‌ایم. آنها فهمیدند برای مقابله با کشورهای به‌اصطلاح امپریالیستها باید مسیری را که آنها رفتند تحلیل کنند. می‌گویند امپریالیسم اصطلاحی مربوط به چپ است اما این یک واقعیت است. ما در کشورمان بیش از ۵۰۰ سال است که از خلق عقب افتاده‌ایم و این را تحلیل نمی‌کنیم. وزیر و معاون وزیر یا حتی رؤسای کمیسیون‌های قوه مقننه به‌گونه‌ای رفتار می‌کنند که انگار جایزه نوبل گرفته‌اند و آمده‌اند در این جایگاه نشسته‌اند. اما دیگران فهمیدند که نمی‌دانند و به این فکر کردند که در این نادانستن چه کار کنیم. در چین گوهی از عقلا و نخبگان به سرپرستی تجربه آزمن، کره جنوبی، تایوان، سنگاپور و مالزی برداشتند و اشتباهات یا ضعف‌های آنها را رفع می‌کنند و تصمیم گرفتند. حزب کمونیست و رئیس‌جمهور تصمیم نمی‌گیرد و من مستندش را دارم. امروز اعداد و ارقام‌ها و شاخص‌های نشان می‌دهد که آنها از روسیه نمی‌ترسد. روسیه چیزی نیست اگر قدرت نظام‌اش را بگیرید. برندهایی که امروز مدیاره دارد فقط هواپیماهایشان است، اما ببینید چین چه زیاد شده. برندها و بانک‌ها و شرکت‌های چین در ده‌های باال قرار گرفته‌اند. در تولید خودرو بی‌وای‌دی در دنیا تویوتا را عقب زد. تعداد برندهای چین همان چیزی است که باعث نگرانی آمریکاست. آمریکا از روسیه بحز قدرت نظامی‌اش نمی‌ترسد که با آن هم قدرت مقابله دارد. اما از چین بدش دلش نمی‌ده و شد و می‌خواهد یک جوری سر کند. آنها هم فهمیده‌اند چه کار کنند. در نتیجه، قدرت رقابتی‌اش به لحاظ شاخص‌های اقتصادی نشان می‌دهد که مثلا توان‌رزرو یک شامل طلاست، دو بار آمریکاست. در نتیجه اینها می‌خواهند با هم رقابت کنند، اما این طرف یک چیزی آمریکا هم دنبال‌اش جنگل راه بیندازد و آن طرف در تصمیم‌های سازمان ملل تأکید دارد. این نکته ظریفی است؛ چون چینی می‌خواهد تجارتش را برقرار کند و می‌گوید من می‌خواهم بازیگر جهانی باشم. سند مورد بحث می‌گوید: «می‌خواهیم این نهیکه عاری از نفوذ یا مالکیت قدرت‌های متخاصم بر دارایی‌های کلیدی بماند و از زنجیره‌های تأمین حیاتی حمایت کند». اما ما چه شدیم؟ ما کارگر چینی‌ها و دیگران هستیم. مواد خام تولید می‌کنیم و می‌فرستیم و سینه هم سیر می‌کنیم که صادرات داریم. هیچ‌کس نیست که نگاه کند این صادرات ما در چه‌بندی چینی در کدام راه قرار دارد. آنها این صادرات می‌توانند برای ما مزیتی بیاورند؟ اصلا و ابدا. دو جزار و شصد میلیارد برای کشور آمده اما الان برای شش میلیارد دلار دارد کردم‌ایم. اینها تبعات تصمیم‌گیری است که نشنیدن می‌کنیم. علاقه‌مندان می‌توانند در اینترنت سند استراتژی امنیت ملی آمریکا را ببینند. در اینجا فقط به بخش‌هایی از آن اشاره می‌کنم که کسانی که اهل منطق و تعقل و تحلیل هستند، ببینند که آنها چطور تلاش می‌کنند و وقت و مجلس ما چقدر اشتباه می‌کنند: «اما امور دیگر کشورها تنها زمانی مورد توجه ما هستند که فعالیت‌هایشان مستقیما منافع ما را تهدید کند... نخبگان ما تمایل آنها به تحمل مسئولیت کنترل جهان را به‌طور درست تخمین زده‌اند. مسئولیتی که مردم آمریکا آن را برای تأمین هزمان یک دولت بزرگ رفاهی، نظام‌مند، اداری و یک سیستم نظامی، دیپلماتیک، اطلاعاتی و کمک‌های خارجی عظیم بیش از حد برآورد کردند». حالا به کشور خودمان نگاه کنید که هرکسی در آن صحبت و مصاحبه می‌کند؛ از امام‌جمعه‌های محترم گرفته تا نماینده‌های مجلس و معاونان وزرا و خود وزرا و رئیس‌جمهور و سایرین. اما این صحبت را مطرح نمی‌کنند که ما بیش از حد نباید قیمر درکنیم. ولی در این سند می‌بینیم که گفته شده توانایی را بیش از حد برآورد کرده‌اند. صحبت مولا علی است که آن کسی که جمله نمی‌دانم را به کار نبرد، به هلاکت دچار می‌شود. اما ما که کشوری اسلامی هستیم، هنوز این را متوجه نشده‌ایم. سند در ادامه می‌گوید آنها شرط‌بندی‌های بسیار نادرست و مخربی بر جهان‌سازی و آنچه تجارت آزاد نامیده می‌شد، کردند. این نشان می‌دهد که خوشبختانه هم به این نتیجه رسیده‌اند که این

اعداد و شاخص‌ها نشان می‌دهد آمریکا از روسیه نمی‌ترسد. روسیه چیزی نیست اگر قدرت نظامی‌اش را بگیرید. برندهای که روسیه دارد فقط هواپیماهایشان است. اما برندها و بانک‌ها و شرکت‌های چین در رده‌های بسیار بالا قرار گرفته‌اند. تعداد برندهای چین همان چیزی است که باعث نگرانی آمریکاست. آمریکا از روسیه به‌جز قدرت نظامی‌اش نمی‌ترسد. اما با چین همیشه‌ای در بند متن محصور مانده‌اند. توسعه بیش از هر چیز به اراده و عمل وابسته است؛ به خواست توسعه و باور به اینکه مهم‌ترین اولویت کشور باید توسعه اعم از توسعه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی باشد. اما چنین باور و اراده‌ای به‌ندرت در دولت‌های بعد از انقلاب دیده شده است. البته کسانی بوده‌اند که برای تحقق توسعه پافشاری کرده‌اند؛ افرادی در دولت‌ها و بسیاری در بخش‌های خصوصی که جان‌مایه تلاششان برای این بوده است. اما توسعه امری فردی نیست، اگر سازوکاری برنامه‌محور و سازمان‌یافته در کار نباشد، تحقق این امر در سطح ملی نافرجام خواهد ماند. در گفت‌وگوی پیش‌رو با سیدمحمد بحرینیان از توسعه، مسیرها و موانع آن گفته‌ایم و امیدواریم با بررسی معضلات و مشکلات آنچه بر سر راه توسعه ایران قرار دارد، بتوانیم انگیزه‌ای در دولت‌ها و افرادی که دستی بر آتش دارند برای حل موانع ایجاد کنیم.

کشورزی می‌تواند امنیت غذایی توسعه ایران را فراهم کند و کاملا هم توانمندی‌اش توجه دارد، خوشبختانه ذخیره دانایی‌اش هم در ایران وجود دارد گرچه خیلی‌ها به خارج رفته‌اند. با این حال این توانایی وجود دارد ولی با این سیستم نهادهایی که داریم به جایی نمی‌رسیم. فرانسیس فوکویاما به زیبایی می‌گوید دموکراسی ظاهری منجر به فساد می‌شود؛ از شرق اروپا تا آسیا. در این دموکراسی‌های ظاهری پارلمانی و قوه مجریه و قوه مقننه، به‌جز استقنائاتی در دوره‌هایی خاص، فساد اتفاق افتاده است. ما در این کشور خاصیت بدی به دلیل ناتوانی تصمیم‌گیران و عدم اهلیت حرفه‌ای آنها پیدا کرده‌ایم. تصمیم‌گیران در یک کشور سه اهلیت باید داشته باشند؛ اهلیت سیاسی، اهلیت امنیتی و اهلیت حرفه‌ای. در کشور ما فقط به دو بخش اول نگاه می‌کنند و مصیبت‌هایی هم که سرمان می‌آید از اینجاست. به وزرا و تخصصشان در ماتصبی که هستند دقت کنید، متوجه می‌شوید که اینها همخوانی ندارد.

وقتی درباره اشتغال صحبت می‌کنیم. آیا می‌شود گفت که صنعت است که اشتغال را به وجود می‌آورد؟

خیر، وقتی اشتغال صنعتی بیشتر باشد، به صورت تصاعدی در سایر بخش‌ها هم اشتغال ایجاد می‌کند.

در دوران بعد از انقلاب، وضعیت ما در صنعت به چه صورت بوده است؟

از پیش از انقلاب می‌توانیم بررسی کنیم. از ۱۳۳۵ آمارهای رسمی کشور وجود دارد و وقتی از آن سال تا امروز را نگاه می‌کنیم، دوره‌ای را می‌بینیم که کم‌نظیر است و بیشترین اشتغال را در ک